



نقاشی ایران

کوشش زخند غزوی

نمایشگاه دوسالانه نقاشان ایران که قرار است از این پس هر دو سال یکبار بعنوان محکمی برای هنرمندان، هنردوستان، برنامه‌ریزان و مجریان سیاستهای فرهنگی و هنری در سطح کشور برگزار گردد، برای نخستین بار در آبان و آذر سال ۱۳۷۰ (نوامبر و دسامبر ۱۹۹۱) برگزار شد.

در این نمایشگاه جمعاً ۵۰۰ تابلوی نقاشی، نقاشی خط، مینیاتور و معرّفی در تالارهای سه مرکز مهم هنری تهران (موزه هنرهای معاصر، فرهنگسرای نیاوران، مجتمع فرهنگی آزادی) به تماشا گذاشته شد و مقدمات بحث و گفتگوی بسیاری را در میان اساتید و صاحب نظران در این رشته هنری پدید آورد.

ایده برپائی نمایشگاه توسط بسیاری از هنرمندان مورد استقبال قرار گرفت، اما هنرمندان بسیاری نیز حتی از شرکت در آن اجتناب ورزیدند و آن را مکان مناسبی برای عرضه آثار خود ندانستند و جالب اینجاست که در میان هر دو دسته، افراد مطرح و شناخته شده‌ای بچشم می‌خوردند که حضورشان می‌توانست جلوه‌ای خاص به نمایشگاه ببخشد و در نبودشان جای خالی آنها بخوبی بچشم می‌خورد.

در یک ارزیابی کلی از نمایشگاه، باید گفته شود عدم دسته‌بندی صحیح و قراردادن آثار به نحوی پراکنده، برداشت کلی بیننده را دچار اشکال می‌ساخت. آثار جوانان در کنار آثار اساتید باتجربه، همچنین کنار هم قرار گرفتن نقاشی ایرانی و خط نقاشی و امثالهم در کنار نقاشی های مدرن و غیره در کل نشان می‌داد که ملاحظه معیار ثابتی در گزینش آثار ونحوه چیدن آنها وجود نداشته است.

اما نمایشگاه که از نظر موضوعی به دو بخش: ویژه فلسطین و بخش آزاد تقسیم شده بود بهانه خوبی شد تا ما بتوانیم در راستای ارائه گزارشی کلی از آن به بحث و گفتگویی تنی چند از نقاشان معاصر بپردازیم، و وضعیت هنر نقاشی در ایران را از زبان اساتید فن به رشته تحریر درآوریم. بدین منظور آقایان: جلال شباهنگی و سیاوش کسرانی و خانمها: فرح اصولی و زهرا رهنورد که همگی از نقاشان شرکت کننده در این نمایشگاه بودند، طی نشستی با مجله آشنا وضعیت هنر و نقاشی در ایران را مورد بحث و بررسی قرار دادند.

آشنا: آقای کسرانی اشاره‌ای داشتند به نحوه آموزش و تأثیر آن در شکوفایی یا عدم شکوفایی استعدادها، شاید بهتر باشد که این موضوع را بیشتر بشکافیم و اشاره‌ای نیز به سیستم آموزش دانشگاهها و مؤسسات عالی کشور، نقش عمده‌ای را در این راستا برعهده دارند داشته باشیم. کسرانی: سیستم آموزش موجود باید تعالی باشد چون هست، اما کافی و درخور نیست. بسیاری از زبده‌ها و الگوهای موجود باید دگرگون بشود و براساس دانشهای سنتی و مبنای اخلاقی، اعتقادی، حماسی و پهلوانی یعنی (عرفان، ادب، تغزل و حماسه) پی گرفته شود. رهنورد: با این همه به نظر من آموزش در دانشگاهها رو به پیش است. تا جایی که از سرزمینهای دیگر دانشگاههای دیگر اطلاع دارم، در این زمینه از کشورهای توسعه یافته عقب نیستیم البته در زمینه گرافیک دنیا از تکنولوژی استفاده بیشتری می‌برد.

اصولی: در زمینه آموزش هنر، بخصوص نقاشی، هرگز در دبستان و دبیرستان توجه خاصی به این رشته نمی‌شده و هنوز هم نمی‌شود. جدا از آموزش عملی این رشته، اولین شرط هنرمند شدن داشتن سلیقه، فرهنگ و شناخت می‌باشد. تصحیح سلیقه کودکان و نوجوانان مقوله‌ای بسیار جدی است. هیچ کودک دبستانی یا نوجوان دبستانی در مدرسه شناختی نسبت به نقاشی ایران و جهان پیدا نمی‌کند مگر از طریق کلاس‌های خصوصی یا تلاش خانواده. افرادی که وارد دانشکده‌های هنری می‌شوند معمولاً اطلاعات بسیار محدودی درباره هنر دارند. یادگیری تکنیک و آموزش موارد خیلی سطحی و اولیه، بی‌ش، سلیقه و شناخت کلی احتیاج به زمانی طولانی دارد. کمبود آتلیه‌های مجهز، وسایل نقاشی، کتاب‌های نقاشی و گرافیک و استادان باتجربه و پاسواد دانشجویان را دلسرد می‌کند.

تعداد مدرسین باشعور و متخصص کم نیست اما برای اینهمه دانشجوی کافی نیست. درآمد استادان دانشگاهها واقعا کم است و برای تدریس وقت زیادی باید صرف شود. این حرفه مطالعه و مسئولیت می‌طلبد پس بنابراین خیلی از افراد باتجربه و باسواد تمایلی به تدریس نشان نمی‌دهند. هر سال به تعداد داوطلبان رشته‌های هنری افزوده می‌شود و به همان نسبت هم دانشکده‌ها از دانشجویان علاقه مند انباشته می‌شوند اما از این مقدار فارغ التحصیل رشته‌های هنری چند نفر به صورت جدی این حرفه را دنبال می‌کنند؟

شباهنگی: این واقعیتی است که دانشگاهها و آموزشکده‌های هنری تاکنون نتوانسته‌اند انتظارات هنرجویان و هنردوستان را از نظر وضعیت هنری بهبود بخشند علت این امر هم شاید برائتر برنامه‌ریزی‌های

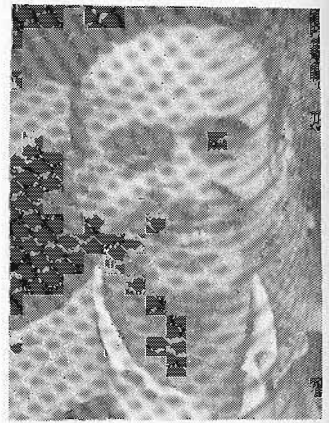
آشنا: ضمن عرض سلام و تشکر از شما که وقت خودتان را در اختیار ما گذاریدید ابتدا اجازه بدهید بحث را با یک سؤال کلی آغاز کنم و آن اینکه اصولاً وضعیت فعلی هنر نقاشی در ایران چگونه است؟

رهنورد: بنظر من وضعیت هنر نقاشی در ایران رو به اعتلاست و اینهم دلایل دینی، اخلاقی، فنی و تکنیکی دارد.

اصولی: هنر نقاشی در ایران در حال پیشرفت است. سبکها و تکنیک‌های متنوعی وجود دارد. نقاشان خوب زیادی هم داریم و مهمتر از همه اینکه نقاشی بصورت حرفه‌ای جدی درآمده است به نحوی که دیگر فقط یک سرگرمی محسوب نمی‌شود. بنابراین نقاش برای پرداختن به این حرفه نیازی ندارد که شغل پردرآمد دیگری در کنار آن داشته باشد. مشتاقان، علاقه‌مندان و خریداران نقاشی دیگر می‌زایدی در نقاشان ایجاد کرده‌اند.

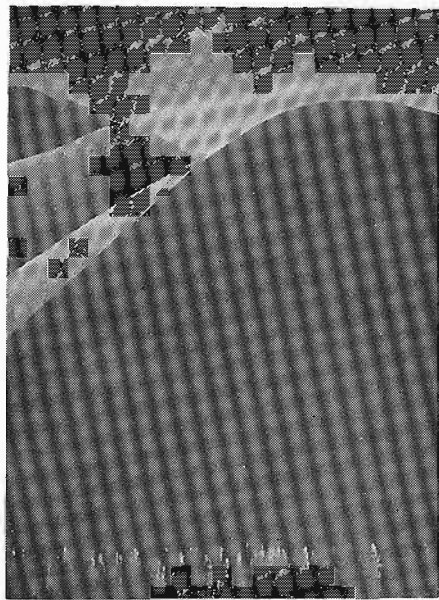
کسرانی: به نظر من هجوم و اشتیاق و روی آوری به رشته‌های هنری خصوصاً در سالهای بعد از انقلاب اعجاب انگیز است. اما این شور و اشتیاق باید بطور اصولی و ریشه‌ای بر بستر خود جریان یابد. شکل و روند آموزش و تعلیم هنرجو و دانشجویان مقوله آنچنان حساس و بنیان‌سازی است که بر اثر کمترین چشم‌پوشی و ساده‌انگاری در آموزش، هنرجوی مشتاق و تشنه یادگیری را به بیراهه و انحراف می‌کشاند.

شباهنگی: وضعیت هنر نقاشی در ایران به عقیده من در شرایط مطلوبی قرار ندارد. و هر چند اکثراً یکی از علل عمده این وضع را کمبود امکانات می‌دانند، من معتقدم که این امر نمی‌تواند تنها علت بوجود آمدن این شرایط نامطلوب باشد، بلکه علت اساسی در جلدانی قدرت خلاقیت نقاش از جامعه خودی است که سبب می‌شود او از پایگاه واقعی خود دور گردد.



**جلال شباهنگی: فارغ التحصیل دانشگاه
ابالی کالیفرنیا، سن خوزه، استاد دانشکده هنرهای
زیبای دانشگاه نهران.**

آثار شباهنگی همگی ملهم از طبیعتند و ویژگی
خاص آثار او نوعی نوربندی ناب سرشار از تنوع به
انضمام به کارگیری رنگ افزارهای پخته و پرورده
گوناگون است که آثار او را از آثار سایر نقاشان متمایز
می‌گرداند و شاید به همین دلیل باشد که عده‌ای او را
مفسرین خوانده‌اند زیرا در آثار او زمان در اجزاء
ناتبه‌ها دریافت می‌شود و میلیونها شکل زمانی به
همراهی میلیونها رنگ در یک اثر هنری او ظاهر
می‌شود. او بدین ترتیب نقاشی غیرانزاعی را به
نقاشی انزاعی پیوند می‌دهد. شباهنگی از چهره‌های
شاخص هنر نقاشی و یکی از اعضای هیئت داوران
در نمایشگاه دوسالانه نقاشان ایران است.



اسلامی - ایرانی برای هنر خود برآمد. اما باید مواظب
باشیم که در این حرکت، آنچنان به گذشته بازنگردیم که
از هرگونه نوآوری محروم شویم.

کسراتی: من معتقد نادیده گرفتن پشتوانه‌های
سنتی و نژادی یا به عبارتی نپرداختن به پشتوانه‌های
(عرفان، آداب، تغزل و حماسه) هویت را از نقاشی امروز
ما گرفته است. زیرا ساخت فرهنگ نقاشی ما محتاج
بازنگری است. الگوپذیری معدودی نقاشان بصورت
صدرصد از هنر غربی و فرمالیسم افراطی آن، دردآور و
متاثرکننده است. این شکل کاذب از هنر باید مورد تجزیه
و تحلیل قرار بگیرد.

اصولی: محدود کردن هنر به مرزهای جغرافیایی
خاص بشکل کاملاً افراطی نه تنها کمکی به رشد و
شکوفایی آن نمی‌کند بلکه می‌تواند هنر را محکوم به
تکرار و درجا زدن کند. آزادی همیشه می‌تواند ضامن
سلامت و اعتدالی فرهنگی و هنری یک سرزمین باشد
ولیکن فراموش کردن پشتوانه‌های فرهنگی و سنتی نیز
می‌تواند یک جریان هنری را بطورکلی در داخل مملکت
غریبه سازد و بیرون از مرزهای آن کشور آن را به کپی
شناخته شده دست دومی بدل کند که در نهایت هیچ
جدایی نمی‌تواند داشته باشد. با پدایش مسائل ارتباط
جمعی، جهان کوچک‌تر و کوچک‌تر می‌شود و ما جداً در
ارتباط با رویدادهای هنری کشورهای دیگر قرار
می‌گیریم. پس اصولاً کنترل و محدود کردن این امواج به
نظر غیرعملی و غیرعقلانه می‌آید.

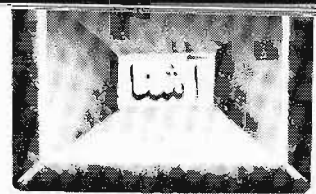
در هر دوره‌ای موجی از سنتی و فرهنگ از کشوری به
کشور دیگر حرکت کرده و تأثیر مثبت و یا منفی بر
فرهنگ و هنر آن سرزمین داشته است این جبری است که
با آگاهی می‌توان از آن برداشت مثبت نمود.

اگر دستاوردهای تجسمی کشورهای مختلف را طی
فرون گذشته بررسی کنیم حتماً تأثیر و یا رد پای فرهنگی
دیگر را می‌توان در آنها بخوبی مشاهده کرد و این
جایجائی و تأثیرگذاری فرهنگی هر چه به قرن بیستم
نزدیک‌تر می‌شود محسوس‌تر است. تأثیر هنر آفریقا بر
پیکاسو، تأثیر هنر ژاپن در کمپوزیسیون و نگارش بر لوتوک
و حتی ونگوگ، متأثر شدن و ازارلی از گچ‌بریها و
حجم‌های برجسته ایرانی در معماری، همینطور پل کله از
خطوط و ظروف ایران قدیم. پیکاسو در اسپانیا زاده شد
، اما در فرانسه به شهرت جهانی رسید. هر دو کشور او را
متعلق به خود می‌دانند اما در حقیقت او متعلق به جهان
نقاشی است. در اینجا مهم نحوه برداشت و متأثر شدن از
فرهنگ بیگانه است. اگر فرهنگی در کنار فرهنگی دیگر
رنگ بیازد، این تأثیر پذیری مخرب است و اگر غنی‌تر و
شکوفاتر شود طبیعی است که تأثیری سالم داشته است.
تأثیر نقاشی غرب بر ایران از دوره صفوی به بعد کاملاً
عیان است. دوره قاجار، و پس از آن کمال‌الملک این
تأثیر پذیری را به اوج رساند و ادامه این تمایلات بصورت
چهران‌ناپذیری وارد مینیاتور معاصر ایران شده است.

شباهنگی: یکی از خصوصیات انسان تأثیر پذیری و
تأثیرگذاری اوست. هنرمند نیز بطور طبیعی تحت تأثیر
عواطف و احساسات ذاتی خود از این قاعده مستثنی
نیست. هنرمندانی که تحت تأثیر هنر غرب و به اصطلاح
موج نو قرار می‌گیرند آبهائی هستند که خواسته‌اند در یک
شب، راهی صدساله را طی نمایند. البته این دسته افراد را
هرگز نبایدستی با آن هنرمندانی مقایسه نمود که با علم و
آگاهی دست به چنین کاری می‌زنند، زیرا تأثیر مثبت
گرفتن از هر کاری نیازمیرم به آگاهی، تجربه و عملکرد
خود شخص هنرمند دارد. بهمان ترتیب که نمی‌شود سدی
در مقابل تکنولوژی فلان روز وجود آورد، چون انسان
نیازمند به استفاده از آن است، بهمان ترتیب هم مقابل
موج هنری نورانی نمی‌توان گرفت. مگر زمانی که ابزار
درستی برای مقابله با آن پیدا شده باشد.

آشنا: اجازه بدهید این سؤال را به شکل دیگری
 مطرح کنیم. مشاهده می‌کنیم که امروز بسیاری از آثار
هنری - اعم از رشته نقاشی - به سبب آنکه هنرمند ضمن
خلق آن‌جای پائی از هویت ملی خود را در آن قرار نداده
مورد حمله واقع می‌شود و یا حداقل افسوسها و ای
دریغ‌هایی را بدنیال دارند. حال ما می‌خواهیم پرسیم
که به نظر شما در نقاشی، ایرانی شدن یا ایرانی ماندن به
چه معنا می‌تواند وجود داشته باشد و آیا بطورکلی بیان
هویت ملی در یک اثر هنری الزامی است؟

اصولی: همانطور که قبلاً اشاره کردم بدون اینکه
مرز خاصی برای نقاشی قائل باشم عقیده دارم که



فرح اصولی: فارغ التحصیل هنرستان هنرهای زیبای دختران در رشته نقاشی و فارغ التحصیل دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران در رشته گرافیک.

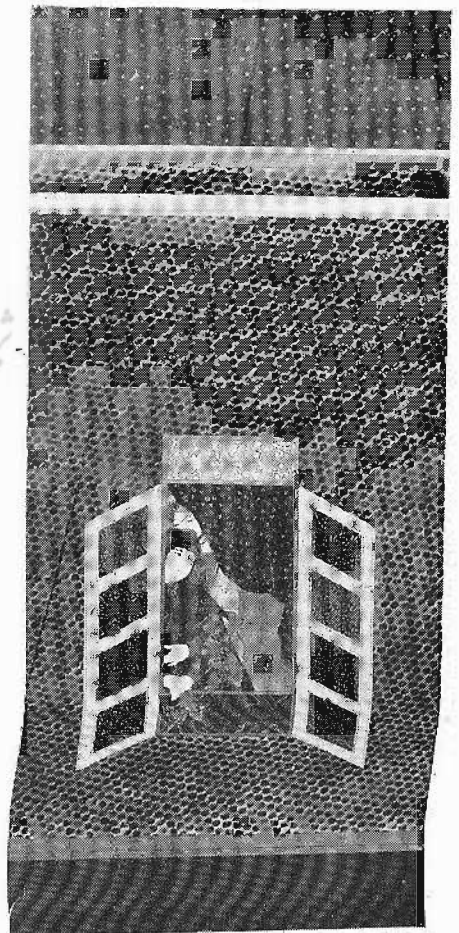


اصولی در زمینه های پوستر، آرم، جلد کتاب و نوار، سردر سینما، بروشور، نقاشی کتاب کودکان طراحی فیلم های نقاشی متحرک کودکان و فیلمهای آموزشی فعالیت دارد و در نمایشگاههای متعددی نیز شرکت نموده است. آثار او ملهم از مینیاتور قدیم ایران است که با استفاده از روش های گرافیک و با نگاه به نقاشی غرب و شرق راهی نوینی را در میان نقاشان معاصر گشوده است. وی چنانکه خود می گوید مدتی تحت تأثیر اکسپرسیونیسم و سوررئالیسم بوده و در طی کار خود از نقاشانی چون میکال آنژ، داوینچی، بوتی چلی، هارتونگ، وازاری، موندریان، اوتامارو، هلن واین، رضا عباسی، کامال الدین بهزاد و... متأثر بوده است.

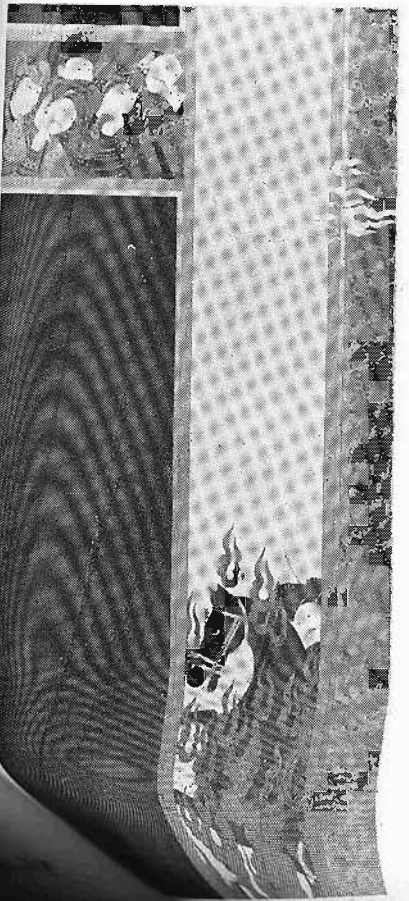
همیشه می توان از ریشه های فرهنگی کشورمان الهام گرفت، لزومی هم ندارد این الهام منحصر به نقاشی های ایرانی باشد بلکه گلیم، گبه، قالی، کاشی کاری، خط، معماری و همه عوامل تجسمی و هنری می توانند ما را در این راه یاری دهند. طبیعی است که اگر قلبمان برای ایران می تپد هنر ایران هم ما را دگرگون می کند. برای مردم سرزمین خودمان زبانی آشنا و بر آن طرف مرزها باید زبانی نو بکار ببریم.

کشور ژاپن مثال خوبی است برای اثبات این موضوع که چگونه با برداشت درست از میراث های فرهنگی می توان مدرن، معاصر و جهانی بود. در هر اثر گرافیکی، نقاشی، معماری، سینما، تأثیر ژاپن می شود نشانه های فرهنگی و ملی ژاپن را مشاهده کرد.

همانطور که می دانیم ایران در طی تاریخ به کرات مورد تهاجم بیگانگان قرار گرفته اما ایرانی ها آموخته اند که بدون از دست دادن هویت ملی، عوامل مهاجم را داخل فرهنگ خود حل کنند و در نهایت ایرانی باقی بمانند، بهمین دلیل هنوز زبان ایرانی فارسی است و عید نوروز را جشن می گیرند و خیلی سنت های دیگر. از طرفی دیگر تقریباً دسی سال گذشته روحیه خاصی رواج پیدا کرده که همانا تمایل به از دست دادن هویت ایرانی است، حالا به هر شکل و شاید ناشی از عقده حقارت برخی از ایرانیها نسبت به شرق یا غرب است. اگر روحیه سرسپرده شدن به مفهوم مطلق به تفکر و شخصیتی که مطلقاً از آن ما نیست در جامعه جریان داشته باشد، طبیعی است هنرمندان هم از این قاعده مستثنی نخواهند بود و تجلی تفکراتی از این دست را می توان در آثار عده ای از هنرمندان معاصر مشاهده کرد. در دوران تحصیل در هنرستان و دانشکده بناها



بازها تاریخ هنر غرب را دوره کردیم و بی فکر کوچک ترین شناختی از هنر ایران به ما داده نشد. اگر کتاب و یا مقاله و یا تحقیق معتبری درباره هنر ایران چاپ شده همیشه بدست یک غیر ایرانی، و به زبانی دیگر بوده است. آثار آبتیره موندریان، کله کاندیسکی و... را با موشکافی تجزیه و تحلیل کردیم ولی برخی از انواع گلیم ایران را که شاهکار آبتیره تلقی می شود می توانست منشاء ارتباط و درک واقعی ما از هنر آبتیره باشد بطور کلی به فراموشی سپردیم. این که بدانیم برای چه ونگوگ گوش خود را برید برای ما خیلی بیش از دانستن نحوه زندگی رضاعباسی مهم شده بود! همچنان که هنرمند کلمه مینیاتور است در بسیاری جاها دشنام تلقی می شود و فقط برای تحقیر یک نقاش مدرن از آن استفاده می شود. چرا؟ چون برخی از مینیاتور است های ما هست با تعصب به راه خود ادامه می دادند بی آنکه کوچکترین علاقه ای به شناخت هنر و فرهنگ کشورهای دیگر نشان دهند و برعکس عده ای از نقاشان هم با نقرت می خواستند رد پای هر نوع تأثیرات نقاشی ایرانی را از آثار خود حذف کنند.



می‌نوایم بگویم در حال حاضر خوشبختانه این روحیه بتولگی دگرگون شده است. یک هنرمند ایرانی فارغ از عفت و خفارت نسبت به جهان غرب و شرق و بدون تعصب خشک نسبت به ایران می‌تواند جستجو کند، خلق کند، و با انسان می‌توان گفت در نهایت به راه و روش ملی و ایرانی خواهیم رسید.

رهنورد: من هم معتقدم هیچ چیزی نمی‌تواند هنرمند را از هم به هیچ عمل و حرکتی کند مگر اینکه بطور درون جوش از بطن عواطف، باورها و تجرب به‌ها و مهارت‌های هنرمند برخاسته باشد پس در مورد نقاشی هم به همین صورت هنرمند نقاش باید خودش این عشق را داشته باشد و به باورها و ملت و فرهنگ خود عشق بورزد.

کسرائی: ببینید، مرور و مطالعه و باز شناخت تاریخ هنر و چرایی‌های بروز و پیدایش سبک‌ها و بدعت‌ها در دوازده و مقاطع زمانی و مکانی خاص ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. اما الگوپذیری از سنت‌ها و جنبه‌های غیرایرانی ملل و اقوام دیگر مجاز و پذیرفتنی نیست. زیر ساخت فرهنگی ما را با یک و سیاحت، حلاج و حافظ و مولانا و فردوسی و بابریزید و... پی ریخته‌اند، چگونه می‌شود مثلاً الگوهای اقوام اسلاو و ساکسن یا سبک یونان و باروک الگوهای من نقاش ایرانی باشد؟ ایرانی شدن نقاش اعتبار داشتن و رویکرد اصولی و مستمر به زیر ساخت فرهنگ قومی و بومی ما را می‌طلبد و برای ایرانی ماندن باید در شناخت و باز شناخت زمینه‌های سنتی و ملی و اخلاقی خود پای بشاریم و در فضای بکر و هزارتوی عرفان و ادب سیر کنیم. شرق، سرشار از اسرار و رمز و راز است و ورود به عرفان و رمز و راز آن، پالایش درون می‌خواهد، تزکیه می‌خواهد، نقاش ایرانی باید از بهره‌ها بهره‌برد و به پالایش درون بپردازد. پس عمیق و عبقانه و از سر تفکر بنگریم، همان گونه که نوگرانی و نوجویی را به استقبال می‌رویم.

شاهنگی: سنت یعنی اصالت. برای مثال، یک تابلو مهم نیست که امضاء نداشته باشد زیرا چه بسیار تابلوهایی که فاقد امضاء بوده اما ارزش بسیار دارند ولی اگر همان تابلوها دارای امضاء بودند مطمئناً به ارزش آن تابلوی افزودند. پس باید سنت‌های هنری به مثابه ارزش یک اثر همراه با امضاء نگاه کرد.

اصولاً انسان خواسته یا ناخواسته دارای هویت است و آشنایی هم که فکر می‌کنند هویت معنی ندارد مطمئناً در درون خود در جستجوی آن هستند. البته اینکه گفته می‌شود یک اثر هنری الزاماً باید دارای هویت ملی باشد تا مورد پذیرش قرار گیرد چندان درست به نظر نمی‌رسد از طرف دیگر هویت دانه‌ای نیست که نگاهشسته سبز شود و بیار نشیند، برای سبز شدن و به بار نشستن این دانه باید

فضای مطلوب را آماده ساخت تا پس از مدتها انتظار کشیدن و اثر گزند آفات مصون داشتن آن، شاید بتوان به میوه خوبی دست یافت، که البته آنهم بستگی به ذات دانه دارد.

آشنا: گفته‌اند نقاشی مسئولیت نمی‌طلبد و یک تابلو نقاشی الزاماً نباید پیام مشخصی داشته باشد نظر شما در این مورد چیست؟

رهنورد: همانطور که عرض شد نقاش و مجسمه‌ساز و هنرمند نباید خود را در چار چوبهای بیرونی اسیر ببیند، اما اگر خود پیوندی عمیق و درونی با مردم و دردها و رنج‌ها و باورها و سلیقه‌ها و فرهنگ آنها داشته باشند خودبه‌خود در روند این ارتباط، برای آنهاپایه‌های خواهد داشت که ممکن است سیاسی، اجتماعی، مذهبی، فرهنگی و یا زیباشناسی محض باشد.

اصولی: هر هنرمندی با اثری که خلق می‌کند به‌رحال پیامی را اثناء می‌کند حال این پیام یا عاطفی است یا حسی یا غریزی یا سیاسی یا فلسفی و یا اجتماعی، هیچ اثری که خلق می‌شود نمی‌تواند بی‌معنا باشد حتی یک اثر صددرصد آستره حامل پیام خودش می‌باشد. گاه این پیام واضح است و گاه با ظرافت زیادی بیان می‌شود. مسئول بودن هنرمند در قبال اثرش امری است کاملاً نسبی و شخصی. همانطور که اشخاص مسئول یا بی‌مسئولیت در حرفه‌های دیگر وجود دارند به همان نسبت هنرمند مسئول و غیرمسئول وجود دارد. اما چیزی که مهم است آن است که مسئولیت را چگونه تعریف و تفسیر کنیم اگر مسئولیت یعنی داشتن تاریخ مصرف. و اینکه اثر هنری را محدود به زمان و مکانی خاص بکنیم و حرف مشخصی را دائماً تکرار کنیم، این را من شخصاً نمی‌پسندم.

تجربه گفته شده جوامع انسانی درصد سان گذشته سنده مضمّنی است درباره آثاری که در خدمت بیان آیدنولوژی خاصی بوده‌اند، اهم از اینکه این آیدنولوژی بسیار انسانی و یا بسیار غیرانسانی بوده باشد، از نظر ارزش‌های هنری آثاری به واقع بی‌ارزش، ضعیف و فرمایشی و مطّوح برای دوره خاصی بوده‌اند. هنر متعلق به جامعه انسانی و به دوران‌های مختلف است. هنر هرگز نمی‌تواند وسیله تبلیغات باشد، یعنی اگر بلندگوی مستقیم تفکر کلیشه شده خاصی باشد دیگر ارزش نخواهد داشت. هنرمند باید جستجوگر، نقّاد و روح بیدار جامعه باشد و هرگز نباید اغفال شود. او باید موجودی مستقل و متفکر باشد. یک اثر هنری زمانی ارزش واقعی خود را می‌نمایاند که پس از سالها هم بتواند رابطه انسانی برقرار کند.

هنر یعنی بررسی زوایای ژست و زیبایی معنایی و

پست انسان، هنر یعنی تعلیق و ابهام، وظیفه هنرمند اندرز دادن مستقیم به مردم و یا صدور بیانیه نیست، هنر لطف زندگی است، ایجاد فضایی انسانی، تشویق انسانها به عشق، به دوستی، به صلح و ظرافت، امید و زندگی و هر آنچه که انسان را متعالی‌تر کند، است.

تصور من از تعهد و مسئولیت یک هنرمند در وهله اول راستگویی و صداقت او با خودش می‌باشد.

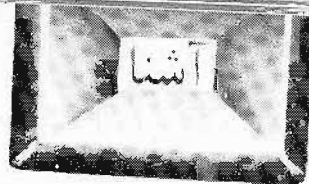
کسرائی: من معتقدم خود نقاش باید احساس مسئولیت کند نه تابلوی نقاشی. به عبارت دیگر همانقدر که یک اثر نقاشی بیننده خود را وادار به تأمل و تفکر کند موفق است. اجازه بدهید مختصری مطلب را باز کنم. نقاش امروز نقاشی زمان اوج شکوفایی فنر و کامپیوتر و تکنولوژی است. نقاشی سال ۲۰۰۰ با کوبه باری آکنده و مملو از داشته‌ها و تجربه‌های دیروز و دی‌سال گذشته سرشار از دانش و عرفان و تغزل و حکمت و حماسه است. غم، آشنا و درد آشناست. از این رو بیشتر روانشناسی و جامعه‌شناسی هنر را تجربه دارد تا اینکه بخواهد آینه اجتماع خویش باشد. او دورنگر و نوگراست و لاجرم تمامی جریانها و رویدادهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی درون و بیرون را مد نظر دارد زنده و مسئول است، در اینصورت چنانچه این هنرمند به نقاشی بپردازد اثر او متفکرانه و اندیشمندانه خواهد بود.

شاهنگی: منم معتقدم نقاشی مسئولیت نمی‌طلبد ولی نقاش مسئول است مسئول در مقابل نسل خود و حیات اجتماعی خود. چون اگر نفس کنترل نشود حیات اخلاقی - اجتماعی هنرمند به انحراف کشیده می‌شود. با بخش دوم سؤال شما موافقم.

آشنا: نمایشگاه‌های نشران دوسالانه نخستین بی‌ینان بعد از انقلاب بود که می‌توانست یک تصویر کلی از نقاشی در این چند سال اخیر را به ما بنمایاند در یک مقایسه کلی وضعیت نقاشی را پیش از انقلاب و بعد از انقلاب چگونه ارزیابی می‌کنید؟

رهنورد: در هر دو وجه ذهنیت‌گرایی بسیار نیرومند است. اگر مقصود از قبل از انقلاب دوران پهلویست، باید عرض کنم که در آن دوران هم هنرمندانی بودند که در ارتباط با مردم و یا بی‌ارتباط با مردم نقاشی می‌کردند اما پس از انقلاب عناصر مذهب، اسلام، مردم، قهرمانان کوچک و بازار و رزمندگان نقش فاعلتری در الهام بخشی به هنرمند ایفا کرده‌اند.

اصولی: تفاوت عمده نقاشی پیش از انقلاب و پس از آن جدی‌تر شدن این حرفه است. اصولاً هنر در حال حاضر به جایگاهی ویژه و محترمانه دست یافته است. قبل از انقلاب هم نقاشان خوب بسیاری وجود داشتند که اکنون تعداد زیادی هم به آنها اضافه شده است.



نمایشگاه نقاشی به مراتب بیشتر هستند و با جدیت مسیر حرکت و تحول و پیشرفت آثار نقاشان را دنبال می کنند. با علم به این مسئله که نابولما نیاز ضروری نیست، باگرانی و تورم فزاینده موجود، هنوز خریداران زیادی برای نابولما نقاشی وجود دارند و این خود دلیلی بر دگرگونی تفکر کلی جامعه می باشد. اشخاصی که قبل از انقلاب هرگز برای دیدن نقاشی به نمایشگاهها نمی رفتند، اکنون از بینندگان جدی این هنر محسوب می شوند و نکته مهم دیگر دگرگونی نقاشی پس از انقلاب در کیفیت و کمیت و علاقه نقاشان ایرانی به مطرح کردن هویت ملی خودشان است.

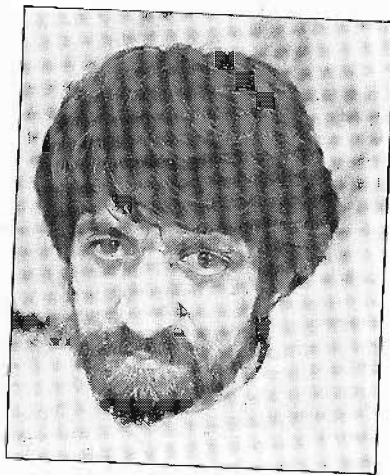
انهام از منابع فرهنگی غنی کشورمان که به نظم مهمترین اقدام در جهت خاص کردن نقاشی ایران بشمار می رود در آثار بسیاری از نقاشان معاصر عیان است. قبل از انقلاب تمایلات اکثر نقاشان معطوف به منابع هنری غرب بود. ولی امروز عوامل بصری ایرانی در قالب و کسب حیثیت و هویت و تفکر ملی در محتوی، جایگاه ویژه ای را بدست آورده است.

کسرابی: من در یک بازنگری کلی نقاشی دهه ۴۰ ایران را پویا و مؤثر می بینم، پس از آن تلاش های پرمایه و پراکنده ای آغاز شده که هنوز هویت ندارد. این آثار بیشتر پرسه زدن در کوچه پس کوچه های ناآشنا و به بن بست رسیدن مدرنیسم غربی است که خود به علت نداشتن هویت و شناسنامه متوقف مانده. اما در سالهای پس از انقلاب تلاش صمیمانه جوانی نیز رو به رشد است که باید هدف و جهت بگیرد تا دارای مثبت و هویت شود.

شاهنگی: به عقیده من کیفیت نقاشی بعد از انقلاب به علت شرایط سخت بعد از آن چندان پادوران پیش از انقلاب فرقی نکرده است. اگر قبول کنیم که تحولی عظیم در این مملکت اتفاق افتاده است این تحول از نظر کیفی به هیچ وجه در هنر نقاشی ایران به چشم نمی خورد.

آشنا: برپایی نمایشگاههایی از این دست تا چه می تواند در ارزیابی سطح کیفی نقاشی ایران مؤثر افتد و تحول لازم را در آن امکان پذیر سازد؟

رهنورد: اگر ملاکهای مشخصی برای ارزیابی وجود داشته باشد و هنرمندان بدانند کارشان در چه زمینه هایی و براساس چه قواعد و عناصر زیرشاخستی پذیرفته یا رد شده البته ارزیابی ها مؤثر خواهد بود اما قطعاً با چند نمایشگاه و بی بیال نمی توان نقاشی ایران را ارزیابی کرد و این امر احتیاج به زمان دارد.



سیاوش کسرابی: چنانکه خود می گوید داربست فرهنگی اش در مشهد و روستاهای دور و نزدیک استان خراسان شکل گرفته است. وی ابتدا به مدت دو سال نزد مارگارت ترنر (امریکائی) آموزش می بیند و پس از آن در اتریش به تحصیل مکتب وین می پردازد. او در سالهای اخیر با شیوه نوردالیسم نقاشی می کند و از نقاشانی چون آگرن، شیله و فوکس و همچنین بوش، استاک و کلوویس متأثر گشته است. در آثار او «انسان» نقش عمده ای ایفا می کند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
اصولی: برپایی هر نوع نمایشگاهی می تواند باعث آگاهی مثبت جامعه شود. دیدن همیشه از ندیدن بهتر است. ارائه آثار مختلف در کنار یکدیگر می تواند موقعیت خوبی برای بررسی آثار شود اما قضاوت را باید به مردم و زمان واگذار کرد.

کسرابی: برپایی نمایشگاههایی چون بی بیال تهران بعنوان یک حرکت فوق العاده با ارزش و درخور ستایش است و خلاصه ای است از وضعیت نقاشی امروز، اما تمام آن نیست. چنانچه استمرار داشته باشد از جهات مختلف می تواند منشاء اثر باشد و در یک دوره زمانی، شکل و وضعیت واقعی نقاشی امروز را بدست خواهد داد، چون بصورت جمع و متشکل است. در صورت ادامه و تکرار و اعتنا به پردازش کمی و کیفی آثار بدیهی است که کیفیت آثار نیز اعتلا خواهد یافت. اما در راستای برپایی این نمایشگاه شاید بیشترین اهمیت از

آن جلسات بحث و مذاکره و میزگردهایی بود که محصل آن افزایش و ارتقاء سطح آگاهی و دانش هنرمند و هنرجو را پی آمد خواهد داشت.

شاهنگی: برپایی نمایشگاه دوسالانه و اگر از ابعاد مختلف آن بررسی نماییم نکات مثبت بسیاری را در آن مشاهده خواهیم نمود:

- ۱- شرکت تعداد بی شمار نقاشان برای اولین مرتبه پس از سالها سکوت.
- ۲- کیفیت کار پس از ۱۳ سال هیجان و اضطراب.
- ۳- تعداد شرکت کنندگان چون نسبت به نقاشان قدیمی تر.
- ۴- شیوه های تکنیکی و ایده های نو که بیشتر در کار نقاشان جوان دیده شد.



۵- استقبال نقاشان شهرستانی از نمایشگاه.

۶- استقبال بی نظیر هنرمندان.

۷- تشکیک کنفرانسهایی که پیرامون هنر برپا گردید.

۸- حرکت مثبتی که پایه ساز نمایشگاه دوسالانه بعد گردید.

مسلماً هر حرکتی در خود دارای نکات مثبت و منفی بسیاری است لذا باید به نکات مثبت هر حرکت توجه نمود و البته روی نکات منفی نیز سر پوش نگذارد.

آشنا: بطور کلی نظر آن در مورد این نمایشگاه چیست و اگر این نمایشگاه را دست آورد دو سال کنار نقاشی در ایران بشمار آوریم وضعیت نقاشی ایران را طی این دو سال چگونه ارزیابی می کنید؟

رهنورد: برگزار کنندگان این نمایشگاه زحمت زیادی کشیده اند و کار بزرگی انجام داده اند وضعیت هنر در ایران در حال است که می توانیم بگویم در پی دست یابی

به هویت حقیقی خویش است.

کرامتی؛ پاسخ این سؤال در ادامه پاسخ قبلی است. مسئله مهم ارائه اینگونه رویدادهاست که نتیجه بخش خواهد بود. ارزیابی کمی و کیفی آثار در حد فاصل بویژه مشخص می شود. این نمایشگاه به عنوان آغاز یک حرکت عظیم و سازنده بسیار درخور است.

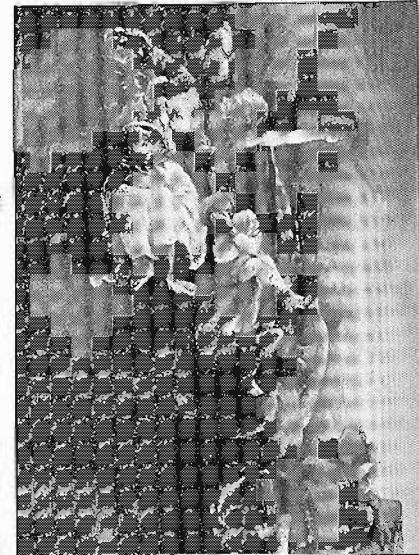
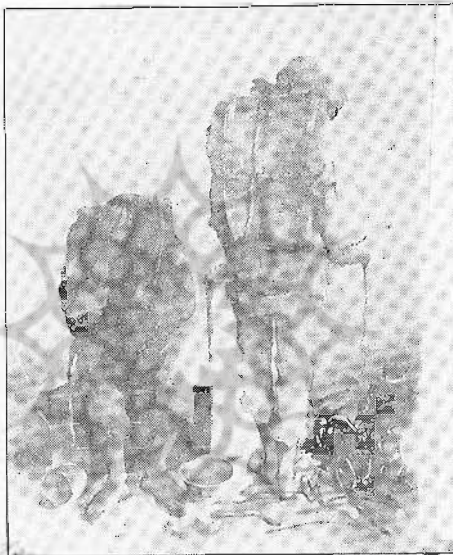
اصولاً؛ باید در نظر داشته باشیم که عده ای از نقاشان خوب معاصر در این نمایشگاه شرکت نکردند و آثار عده ای از نقاشان جوان و یا آثار هم در بررسی اولیه برده شد. بنابراین نمی توانیم ادعا کنیم که این نمایشگاه حاصل کار دوسال گذشته همه نقاشان حرفه ای و غیرحرفه ای ایران بود. بخش مثبت این حرکت مطرح شدن آثار بسیار متنوعی از نقاشانی بود که در ایران

در عین حال فکر می کنیم که هر جریان فکری و هنری از داوری تا تدریس یا گرداندگی این نوع حرکت های فرهنگی همیشه به خون تازه و به افکار جدید و به روح جوان و متفاوت نیازمند است، و برایم قابل درک نیست هنرمندی که خود آثاری در نمایشگاه برای ارائه دارد بتواند یکی از اعضای منصف داوری باشد و این مسئله طی چند سال گذشته بارها و بارها اتفاق افتاده است.

هیئت داوری می تواند از عده ای متخصص بین حرفه که الزاماً هم نقاش و یا طراح گرافیک نیستند تشکیل شود، بطور مثال مجموعه ای از: نقاشان، طراحان گرافیک، گالری داران، منتقدین های نقاشی، تاریخ هنر و گرافیک، منتقدان هنری و ککسپورهای نقاشی

به این مسئله دچار اشتباه بوده اند.

ما باید به حضور مثبت شرکت کنندگان جوان در این نمایشگاه هم از بعد کیفی و هم از بعد کمی آن توجه کنیم. همانطور که قبلاً هم گفتیم هر حرکتی در خود دارای نکات مثبت و منفی بسیار است، لذا باید به نکات مثبت هر حرکت توجه نمود و بدون سرپوش گذاشتن بر نکات منفی، با عهده کردن وجود مثبت در رفع نقصانها و کاستی ها کوشید. باید به تمام هنرمندان امید داد که روند رو به تکامل هنر، مدافع شرایط هنری- اجتماعی آنان خواهد بود و آنان را چه در زمینه امکانات مالی و چه در زمینه امکانات برپایی نمایشگاه های فردی و دسته جمعی یاری خواهد داد. برپایی این نمایشگاه از یک طرف انتظارات مردم را از هنرمندان جوان بیشتر



ساخت و از طرف دیگر بار مسئولیت مسئولین امر را در بازسازی فضای مناسبی جهت رشد استعدادها و خلاقیت های نسل جوان افزایش بخشید. اکنون مسئولین امر در یافته اند که برای برگزاری بهتر نمایشگاه دوسالانه بعد، از جهت سطح ارتقاء کمی و کیفی چه اهدافی را دنبال نمایند، که بتوانند پاسخگوی نیازهای مردم و هنرمندان باشند. مطمئناً با اهداف از پیش تعیین شده می توان در نمایشگاه بعد به نتیجه مطلوب تر دست یافت به شرط آنکه از همین امروز جهت رسیدن به مقصد از هیچ گونه تلاشی دریغ نشود.

آشناسان: اجازه دهید به عنوان آخرین سؤال مشکلات نقاشان ایرانی در طی گذر راه مورد بررسی قرار دهیم و از شما که هر یک به نوبه خود از چهره های شاخص این هنر زیبا هستید بپرسیم که چه پیشنهاداتی برای بهبود وضع نقاشی و نقاشان در ایران دارید؟

برای نمایشگاه هایی از این قبیل می تواند داوران مناسبی باشند.

اما باید بگویم که در مجموع با نقش این حرکت موافقم و معتقدم که سلیقه عام در اثر دیدن زیاد پخته تر می شود و خود نقاشان هم با رقابت سالم و شرکت در اینگونه نمایشگاهها تجربه های تازه ای بدست می آورند.

شبابهنگی؛ برپایی چنین نمایشگاهی پس از ۱۳ سال سکوت نشان داد که نسل جوان در هر شرایط و وضعی که باشد به هنر خود و تداوم آن پایبند می باشد برپایی چنین نمایشگاهی اگر با مشکلاتی همراه بود از نظر سطح کمی و کیفی نشان داد که مسئولین باید با توجه بیشتر و برنامه ریزی دقیق تر با این امر فرهنگی- هنری برخورد نمایند و در سالهای بعد برپایی یک تم جدید آنرا متنوع تر و ابعاد آنرا گسترده تر کنند. حرکت پرشور نقاشان جوان نشان داد تا چه اندازه در گذشته مسئولین امر نسبت

نهایت دارند. مجموعه ای از آثار قوی، ضعیف، متوسط، بسیار خوب، عالی و حتی گاهی مبتذل، فرصت مناسبی بود برای ارزیابی موقعیت کلی و کنونی نقاشی ایران.

باز خوب، عالی و حتی گاهی مبتذل به فرصت مناسبی بود برای ارزیابی موقعیت کلی و کنونی نقاشی ایران.

و گویا ضعیف بودند و می دانم جایزه هرگز ملاک برتری نیست خیلی از نقاشان برجسته دنیا قبل از اینکه مطرح شوند از دنیا رفته اند.

نوادق هستند که همیشه در داوری ها حضور دارند. از جمله نمایشگاه دوسالانه گرافیک و نمایشگاه تصویرگران کتب کودک و نمایشگاه دوسالانه نقاشی، با احترام به سلیقه و نظرات هنری آنها معتقدم که برخی از این افراد با دریافت منصف نیستند یا همیشه سلیقه شخصی خاصی را اعمان می کنند.



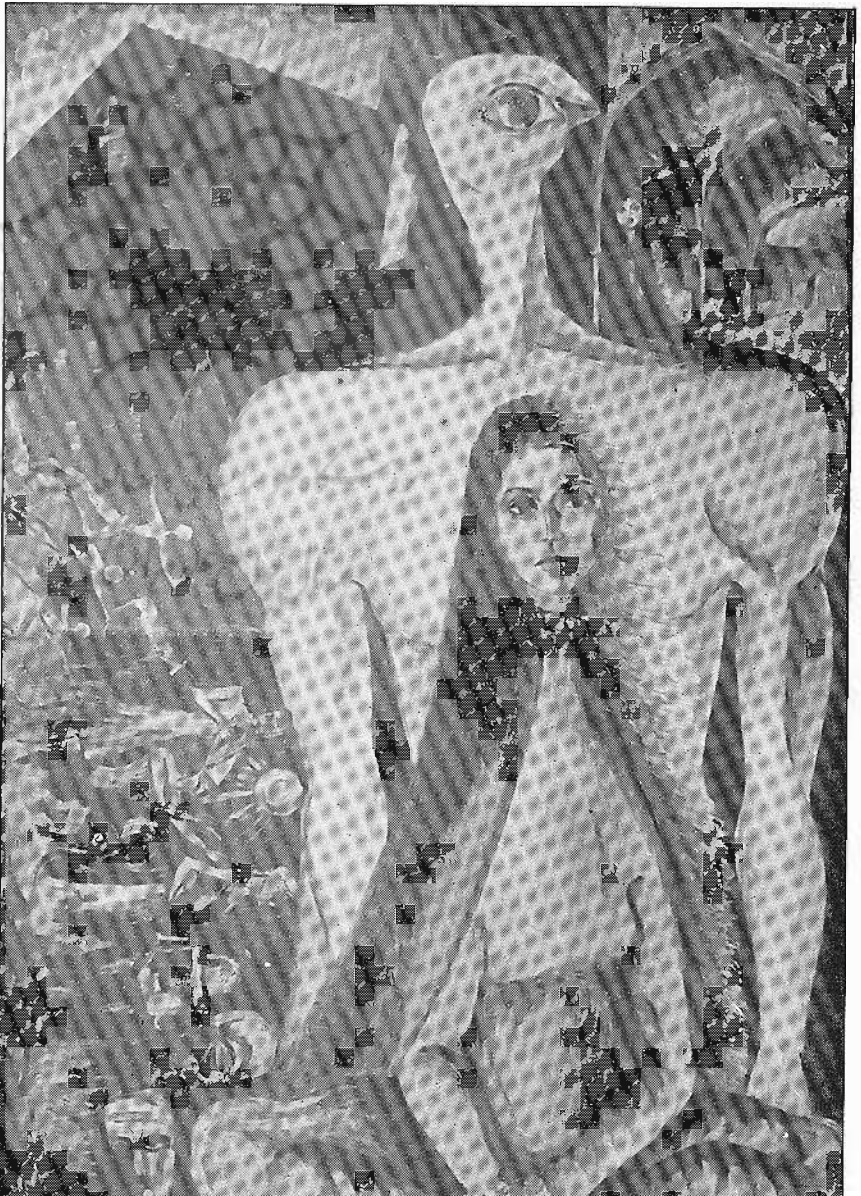
رهنورد: هنرمند در هر جای دنیا باید از امکانات کافی برخوردار باشد. این امکانات عبارتند از دست یابی به آثار هنری سایر هنرمندان جهان، امکانات فنی و ابزار و تکنولوژیکی و همچنین دست یابی به منابع نقد. کسرابی: هنرمند امروز همچنان که به درون می پردازد نباید از رویدادهای هنری قابل ارزش بیرون مرزی غافل باشد. برقراری تبادل فرهنگی یک ضرورت است نیاز به چاپ و ترجمه کتب و اطلاعاتی در این زمینه، نمایش رویدادهای هنری از طریق رسانه ها و تلویزیون و ارائه بولتن ها و پرشورها، نمایشگاه عکس و اسلاید برای هنرجوی تشنه هنر بسیار ضروری و مؤثر است. ضمناً از طریق واردات وسایل و ابزار هنر نقاشی و توزیع آن با قیمت ارزان و عادلانه همچنان که قبلاً نیز اقدام شده است می توان مشکلاتی از این دست را از میان برداشت.



زهرآ رهنورد: در ورشته هنر و علوم اساسی تحصیل نموده و موفق به اخذ مدرک دکتر ادربش علوم سیاسی شده است. وی در زمینه های مختلف اجتماعی، فرهنگی و هنری فعالیت دارد و نا کنه ۱۳ جلد کتاب در زمینه های مربوط به زن، فلسفه، تاریخ، هنر و سیاست و شعر، و تئوریا و نظریه های مربوط به هنر نوشته است.

او اکنون به تدریس تاریخ هنر در دانشگاه اشتغال دارد و در مورد سبک کار خود می گوید: از نظر سبک، مجموعه هماهنگی از قواعد و صورزیبا شناختی است. اما سبک من بی شک هیچ یک از سبکهای شناخته شده نیست بلکه تلاشی است برای دست یافتن به بانی نو که متکی به ارزشهای اسلامی و ایرانی در قلمرو هنر باشد.

او از میان هنرمندان غربی به مائیس و بیکامپویش از سایرین توجه دارد و خود معتقد است که آنچه او را بیش از هر چیز تحت تأثیر قرار داده عظمت هنر اسلامی و قواعد نگارگری ایرانی است که با تأثر پذیری او از تمامی نوآوریهای زمانه در آمیخته است. او از میان هنرمندان ایرانی بعد از میناتورینها و هنرمندان بزرگ مکتب قهوه خانه، از اساتیدی چون رضا عباسی، بهزاد، فرشچیان، توللی آغاسی و مدبر بعنوان راهنمایان هنر نقاشی خویش نام می برد.



اصولی: یکی از مشکلات اساسی نقاشان در چند سال گذشته کمبود وسیله بود که در حان حاضر جراحی شده آقا به قیمت گزاف، که خریدن آن حتی برای نقاشان حرفه ای دشوار است. پس می توان اطمینان داشت که برای دانشجویان و آماورها چقدر مشکل است. کمبود گالری، مسئله میادلات فرهنگی - هنری، و در شعاع وسیع تر نمایشگاه از آثار نقاشان خوب کشورهای دیگر که در اینجا برگزار نمی شود و برای هر جوانی هم دیار از موزه های معتبر دنیا میسر نیست. گرانی کتاب و نشریات هنری خارجی هم باعث نوعی قطع ارتباط مشتاقان هنر هنرمندان این مرز و بوم با رویدادهای هنری جهان شده است. آثار نقاشان خوب ایرانی در خارج از ایران بصورت جدی مطرح نمی شود و در خاتمه مقید بودن به رعایت قوانینی که باعث نوعی کنترل اولیه شخصی بر کاره می شود گاهی اوقات به نفع یک اثر هنری و زمانی به ضرر آن تمام می شود.

هنرمندان ایرانی در قرون گذشته مشکلات و



محدودیت‌هایی با نقاشی و مجسمه‌سازی داشته‌اند. به همین دلیل بعد از آثار نقاشی به کتاب محدود شده و نمایش‌های تجسمی به طرف کاشیکاری و گچ‌بری و زنی... معطوف شده بود. هر چند که آثار باقیمانده ناسک‌نژادهای هنرجهان محسوب می‌شوند ولی این محدودیت‌ها در نهایت مانع رشد و بوجود آمدن انواع دیگر هنرهای تجسمی شده است، به گونه‌ای که در تاریخ نقاشی برجسته وجود ندارد و یا تعداد فرسک‌های ایران بسیار معدود است.

نقاشی همیشه در خدمت کتاب بوده است و نکته جالب اینک مینیاتور ایران که از شاهکارهای نقاشی دنیا محسوب می‌شود در دوره‌ای که خلق می‌شده، نقش برجسته در کتاب داشته است. یعنی کار خطاط و یا تذهیب کار به مراتب مهم‌تر از کار مینیاتور است بوده است.

لنگیزه بوجود آمدن ترکیب‌بندی غیر متعارف و در عین دل‌درخشان مینیاتور هم به دلیل محدودیت فضای ارائه می‌تواند است که فضای اصلی کار را متعلق به خطاط و پس از آن تذهیب کار می‌داند. این تفکر هر چند نوع خاصی از نقاشی را بوجود آورده باعث محروم شدن دنیای هنر ایران از نقاشی و مجسمه‌سازی به نوعی دیگر شده است و این همان چیزی است که در شرایط فعلی بعضی زمینه‌سازها اعمال می‌کنند و تأثیری جز این نخواهند داشت که جلوی رشد و شکوفایی برخی از اشکال هنری را بگیرند.

شباهنگی: یکی از بزرگترین مشکلاتی که نقاشان

ایرانی در طی کار با آنها روبرو هستند عدم توانایی در برقراری پیوند احساسی و عاطفی بین خود و بیننده‌شان می‌باشد. یک اثر هنری جدا از درک مسائل احساسی-عاطفی باید دارای جنبه‌های اجتماعی نیز باشد. اگر هنرمندان ما به اصلی که معتقد هستند پایبند باشند مطمئن باشند که نظر همگان را به خود جلب خواهند کرد. من به عنوان یک معلم هنر معتقد هستم که دانشجویان را باید در آموزش دقیق و سخت جدا از ظاهر بصری هر چیز آموزش داد. باید به آنها آموخت تا از تفکر خود در کارهایشان استفاده نمایند. در بسیاری موارد این روش بهتر از نقاشی از روی مدل است. به دانشجویان باید طرز استفاده از عناصر ساده اولیه مانند مکعب، استوانه، کره، هرم، مخروط و... را آموخت. دانشجویان دارای ایده و تخیلند به آنها باید آموخت که چگونه می‌توان از این دو جهت برقراری ارتباط درون با بیرون کمال استفاده را نمود.

